



#### اهدای جوایز



جایزه بهترین چهره روز سوم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه اهدا می‌شود به سعید ملکان برای کارگردانی روز صفر؛ تریلری جذاب و خوش ساخت که تا حدودی یادآور نمونه‌های موفق جهانی است و ما را برای ساخت فیلم‌های دیگری از این دست در سینمای ایران امیدوار می‌کند. ملکان، هوش، استعداد، توانایی، ابزار و رابطه ساخت پروژه‌های مهم و سخت سینمایی را دارد. روز صفر از بخت‌های دریافت سیمرغ بلورین بهترین فیلم است، شاید هم بهترین فیلم نگاه ملی. بازی‌های ساعد سهیلی (عبدالمالك ریگی)، مهدی قربانی (سورج) و تینو صالحی (فاروق) در همین روز صفر و نازنین احمدی (سارا امینی) در ابر بارانش گرفته، از دیگر خوب‌های این روز بودند.



جایزه متوسط‌ترین چهره روز سوم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه هم اهدا می‌شود به امیر جدیدی که تکلیف مخاطب با بازی‌اش روشن نیست. جدیدی از استعداد‌های خوب سال‌های اخیر سینمای ایران است و استایل و بیان درست و مقتدرانه‌ای دارد و نقش‌هایش را هم دلنشین و جذاب بازی می‌کند. در روز صفر هم گزینه بهتر از او برای بازی در این نقش سراغ نداریم، اما نمایش اقتدارش در نقش مامور اطلاعاتی و امنیتی در برخی صحنه‌ها لات بازی می‌زند و آن قولنج شکستن کردن هم کار دست نقشش می‌دهد.



جایزه ضعیف‌ترین چهره روز سوم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه هم با مهر و عشق و احترام و شوخی، اهدا می‌شود به محمدمحسن معجونی در آبادان یازده ۶۰. معجونی به جز این‌که کارگردان خوش ذوق و خلاق در تئاتر است و کارهایش در قالب گروه «لیوو»، جذاب و دوست داشتنی و حال خوب کن است، بازیگری متفاوت و گزیده‌کار هم هست و هر شخصیتی را به شکلی دلنشین ارائه می‌کند، به‌ویژه با نحوه حرف زدنش. فیلم خوک را به یاد بیاورید به عنوان مثال یا بازی‌اش در نمایش اسم به کارگردانی لیلی رشیدی را. اما متأسفانه حضورش در آبادان یازده ۶۰ خارج از فضای فیلم به نظر می‌رسد.

### کله از نحوه رای‌گیری در جشنواره

برخی از سینماگران و نیز مخاطبان سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر به نحوه رای‌گیری برای فیلم‌ها انتقاد کرده‌اند و ایسنا هم گزارشی در این باره تهیه کرده که در بخش‌هایی از آن نوشته‌است: در سی‌و هشتمین جشنواره فیلم فجر روند رای‌گیری بهترین فیلم مردمی نسبت به سال گذشته تفاوت چندانی نداشته، اما قرار است طبق اعلام خانه سینماکه مسئولیت اجرای این طرح را به عهده دارد، اجرای آن با ضریب دقت بیشتری انجام شود. پیگیری‌ها و گفت‌وگوهای ایسنا حکایت از آن دارند که تهیه‌کنندگان آثار حاضر در جشنواره و بیشتر عوامل فیلم‌ها از نحوه اجرای این طرح بی‌اطلاع هستند. علاوه بر آن مخاطبان جشنواره فیلم فجر نیز به شیوه اطلاع‌رسانی‌ها برای نحوه رای دادن انتقاداتی داشتند، زیرا ابهاماتی برایشان وجود داشته و به همین دلیل برخی توانسته‌اند آرای خود را ثبت کنند.



ساعد سهیلی در روز صفر نقش عبدالمالك ریگی را ایفا می‌کند.

نگاهی به فیلم‌های روز صفر، ابر بارانش گرفته و آبادان یازده ۶۰ که در روز سوم جشنواره در سینمای رسانه به نمایش درآمدند

# روز صفر سیمرغش گرفته!

تکرار می‌شود. همچنین بعضی از تریش‌های شخصیت به ویژه آن جملات شعارگونه پایانی هم گل درشت است و دفاعه ایجاد می‌کند. در حالی که ما در طول فیلم، همه این گفته‌ها یا مشابه آن‌ها را دیده‌ایم و دیگر نیاز به تکرارشان در قالب کلمات نیست.

#### خانم ابری است اما...

یکی از کلیشه‌ای‌ترین اظهارنظرها درباره فیلم‌های سینمای ایران در سال‌های اخیر، مربوط به ضرباهنگ است و مدام با کلایه‌ها و انتقاداتی درباره ریتم کند آثار روبه‌رویم. واقعا هم بسیاری از فیلم‌های سینمای ایران، چه در فیلمنامه و چه در اجرا به ضرباهنگ بی‌توجه هستند و برای همین هم معمولاً فیلم‌ها برای تماشاگران ملال‌آور و خسته‌کننده می‌شوند. درحالی‌که ریتم، بستگی تام و تمام با ذات قصه و توان حرکتی شخصیت‌ها دارد و گاهی انتظار از ریتم سریع یک فیلم، اشتباه است. نمی‌توانیم از همه فیلم‌ها و قصه‌ها، توقع روندی پرسرعت داشته باشیم.

اما مهم، دقت و قوام و جزئیات فیلمنامه و اجرای مناسب آنهاست تا فیلمی با وجود ضرباهنگی آرام، مخاطب را پای اثر نگاه دارد و او را دچار ملال و خستگی نکند. سینمای مجید بزرگر، ریتم و ضرباهنگ آرام و باطنمانی‌ها دارد، اما چون فضاسازی و شخصیت‌پردازی خوبی انجام می‌دهد، کمتر تماشاگران... دست‌کم مخاطبان خاص و نخبه‌پسندتر که به فیلم‌هایی از این دست علاقه دارند... از دیدن این آثار خسته می‌شوند و روند کند فیلم را می‌پذیرند. ابر بارانش گرفته، تا بخش‌های زیادی از فیلم چنین امتیازی دارد و با وجود سکون برخی صحنه‌ها، مخاطب درگیر شخصیت پرستار (سارا) و تصمیم‌های او برای پایان دادن به زندگی بیمارهای ناامید از حیات که درد می‌کشند، می‌شود اما در بخش‌های پایانی، اصرارهای پرستار برای حفظ زندگی پیرمرد در حال احتضار و الفای معجزه به خانواده‌اش، شکلی تکراری به خود می‌گیرد و آن ضرباهنگ ذاتا درست و کند را هم تحت الشعاع قرار می‌دهد.

با این همه، ابر بارانش گرفته که اسمش یادآور شعر خانه‌ام ابری است نیما یوشیج و داستان کوتاهی از شمیم بهار است، حس و حالی غریب و شاعرانه دارد و چیزهایی از آن را می‌شود دوست داشت، اما اجازه دهید تا اطلاع ثانوی هروقت صحبت از مجید بزرگر شد، اول از همه «پرویز» را به خاطر بیاوریم و لوون هفتوان را.

#### صدای مقاومت

آبادان یازده ۶۰ که در ژانر جنگی و سینمای دفاع مقدس ساخته شده، بار دیگر نشان داد هنوز چندر موضوع و سوزۀ از دوران جنگ هشت ساله وجود دارد که می‌توان برای ساخت آثار سینمایی و تلویزیونی سراغ آنها رفت. فیلم مهرداد خوشبخت، از زاویه کمتر مطرح شده‌ای سراغ جنگ می‌رود و با الهام گرفتن از ماجرابی واقعی، به نقش مهم و تعیین‌کننده رسانه «رادیو» می‌پردازد.

در روزهای اول جنگ و هجوم نیروهای عراقی به مناطق جنوبی کشور، دکل صدا و سیما در آبادان قطع می‌شود و تنها رادیو نفت این شهر، می‌توانست نقشی کلیدی در حفظ روحیه مردم و تشویق آنها به مقاومت داشته باشد. این وضعیت به خودی خود دراماتیک است و ظرفیتی محوری برای روایت دارد، منتها برای جذابیت بیشتر نیاز به افزودن‌های دیگری هم هست و نمی‌توان با فیلمنامه‌ای لاغر و بدون خرده داستان‌های مرتبط، کار را برای جلب نظر طیف‌های مختلف تماشاگران پیش برد. آبادان یازده ۶۰ با این‌که به دلیل پرداختن به چنین سوزۀ تازه‌ای و اهمیت دادن به رسانه و رادیو در سینما قابل اشاره و ارزشمند است، اما کاشش و جذابیت یک فیلم سینمایی را ندارد و به‌رغم این‌که قصه‌ای که می‌بینیم، مسیر درست و بدون ایرادی را طی می‌کند، اما چیزهایی برای دوست داشته شدن کم دارد. شاید فیلم با بازیگران چهره‌تر، جلوه بیشتری پیدا می‌کرد و شاید اگر فیلم، تنها روی اهالی رادیو متمرکز نمی‌شد و تلاش آن‌ها را با صحنه‌هایی ملتهب از مقاومت مردم آبادان ترکیب می‌کرد، با فیلم بهتری روبه‌رو بودیم. هرچند حتی با همین شکل فعلی هم، فیلم موفق می‌شود تا حدودی حس و حال آن لحظات و آن روزها را به مخاطب منتقل کند. به‌ویژه با آن جمله تاریخی و دردناکی که از رادیو پخش می‌شود: «مردم غیور آبادان... شهر در آستانه سقوط قرار گرفته است!»

اما نکته قابل اشاره درباره مهرداد خوشبخت، کارگردان فیلم این است که تا اینجاى جشنواره او هم به سیاق سهیل بیرفی (عامه‌پسند) و مرتضی فرشیاف (تومان) که درباره زندگه‌های خودشان فیلم ساختند، در آبادان یازده ۶۰، سراغ قصه‌ای از محل تولدش رفت. بازگشت به ریشه‌ها ادامه دارد.

عرصه، حافظه خوبی دارند. ایشان در حالی درباره اختصاص بخش ویژه انیمیشن در جشنواره فیلم فجر در دو سال گذشته صحبت می‌کنند که دقیقاً خودشان دو سال قبل در اقدامی عجیب و کاملاً غیرقانونی «فیلمشاه» را که یکی از فیلم‌های بخش سودای سیمرغ جشنواره بود، از داوری کنار گذاشتند. تهیه‌کننده «فیلمشاه» افزود:

هم «روز صفر» جلب توجه کرد تا جشنواره فیلم فجر امسال از تک و تا نیفتد و واقعا فیلم‌هایی در سطح رقابت وجود داشته باشند. خوب یا بد عادت کرده ایم به توقعاتمان از فیلم‌های سینمای ایران تخفیف دهیم، برای همین هم اگر روزی یک فیلم خوب هم در جشنواره فیلم فجر کاسب شویم، باید کلا همان را ببینازیم بالا. در ضمن در شب روز سوم جشنواره در سینمای رسانه، نشستم پای آن نیم ساعت ابتدایی شنای پروانه که در روز دوم از دست داده بودم. انصافاً هم دقایق مهمی را در بار اول تماشا ندیده بودم و همه ماجراهای بعدی فیلم روی همین شروع تعیین کننده استوار شده بود. به جز نقش کوتاه اما تاثیرگذار و کاریزماتیک پروانه با بازی طناز طباطبایی، باید به حضور جالب علیرضا داوودنژاد، کارگردان سینما هم در نقش احمد، پدر پروانه اشاره کرد که بازی خوب و به اندازه‌ای داشت. داوودنژاد و طباطبایی که این جانشین پدر و دختر را بازی می‌کردند، سال‌ها قبل در فیلم مرهم با هم همکاری کرده بودند و طباطبایی در فیلم داوودنژاد، نقش دختر معذاتی به نام مریم را بازی می‌کرد. پرونده شنای پروانه را می‌بیندم و می‌رویم سراغ روز سوم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه.

بعد از سر و صدای شنای پروانه در روز دوم جشنواره، در روز سوم هم «روز صفر» جلب توجه کرد تا جشنواره فیلم فجر امسال از تک و تا نیفتد و واقعا فیلم‌هایی در سطح رقابت وجود داشته باشند. خوب یا بد عادت کرده ایم به توقعاتمان از فیلم‌های سینمای ایران تخفیف دهیم، برای همین هم اگر روزی یک فیلم خوب هم در جشنواره فیلم فجر کاسب شویم، باید کلا همان را ببینازیم بالا.

در ضمن در شب روز سوم جشنواره در سینمای رسانه، نشستم پای آن نیم ساعت ابتدایی شنای پروانه که در روز دوم از دست داده بودم. انصافاً هم دقایق مهمی را در بار اول تماشا ندیده بودم و همه ماجراهای بعدی فیلم روی همین شروع تعیین کننده استوار شده بود. به جز نقش کوتاه اما تاثیرگذار و کاریزماتیک پروانه با بازی طناز طباطبایی، باید به حضور جالب علیرضا داوودنژاد، کارگردان سینما هم در نقش احمد، پدر پروانه اشاره کرد که بازی خوب و به اندازه‌ای داشت. داوودنژاد و طباطبایی که این جانشین پدر و دختر را بازی می‌کردند، سال‌ها قبل در فیلم مرهم با هم همکاری کرده بودند و طباطبایی در فیلم داوودنژاد، نقش دختر معذاتی به نام مریم را بازی می‌کرد. پرونده شنای پروانه را می‌بیندم و می‌رویم سراغ روز سوم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه.

#### روزی که ماموریت کامل شد

با این‌که روز صفر، اولین فیلم سینمایی سعید ملکان به عنوان کارگردان است و در بخش نگاه نو جشنواره فیلم فجر امسال (اولین فیلم سینمایی فیلمسازان) حضور دارد، اما شوخی است اگر واقعا ملکان را یک فیلم‌اولی بدانیم. او سال‌هاست به عنوان طراح چهره‌پردازی در سینما فعالیت می‌کند و به جز آن، چند سالی است به عنوان تهیه‌کننده‌ای کاربلد و خوش ذوق هم، فیلم‌های سخت و مهمی می‌سازد و به‌خوبی با سازوکار ساخت فیلم آشناست و در آن تخصص و توانایی دارد. بنابراین روز صفر تنها در ظاهر و در عنوان، نخستین فیلم ملکان به حساب می‌آید.

اول این‌که به شکل عجیبی سینمای ایران در دو سال و در قالب دو پروژه متفاوت، سراغ تقریباً یک موضوع می‌رود: سال قبل شبی که ماه کامل شد ساخته نرگس آبیار را در جشنواره فیلم فجر داشتیم که به ماجرای عبدالحمید ریگی می‌پرداخت و امسال هم روز صفر را داریم که سراغ ماجرای عبدالملك ریگی رفت. هرچند تفاوت‌هایی اساسی میان رویکرد دو کارگردان به قصه برادران ریگی وجود دارد و در اولی بیشتر همسر عبدالحمید در اولویت قرار داشت و در دومی بیشتر ماجرای دستگیری عبدالملك، اما هر دو فیلم در یک اتمسفر نفس می‌کشند و به ناچار این هم نفسی و همسانی، مقایسه‌هایی را میان دو فیلم ایجاد خواهد کرد. هرقدر در فیلم آبیار، خبر چندان‌ای از مأموران اطلاعاتی و امنیتی ایران نبود و تمرکز اصلی روی عبدالحمید و همسرش بود، در فیلم ملکان، همه چیز در خدمت نمایش تلاش مأموران قرار داشت و خود شخصیت ریگی که فیلم، ماجرای دستگیری او و خنثی کردن عملیات تروریستی و گسترده‌اش بود، در حاشیه قرار دارد یا دست‌کم، جزو اولویت اول فیلمساز نیست. اگرچه دو فیلم شبی که ماه کامل شد و روز صفر (این هم جالب است که در عنوان‌های دو فیلم از کلمات روز و شب استفاده شده است)، ظاهراد و فیلم مستقل از هم و متفاوت هستند، اما انگار می‌توان برای درک و دریافتی سینمایی از ماجراهای واقعی مرتبط به هم، تماشای هر دو فیلم را ضروری دانست و آنها را بدون ترتیب و تقدم، پیش نیاز یکدیگر دانست.

ملکان موفق شده با فضاسازی مناسب، مخاطب را از ابتدا تا پایان با فیلم درگیر کند و فیلم خوش ساخت و جذابی بسازد. تریلر روز سوم، هرچند در مقایسه با نمونه‌های موفق و مشهور جهانی، در سطحی پایین‌تر قرار دارد، اما برای سینمای ایران، فیلم قابل توجه و رو به جلویی است و می‌تواند به عنوان یک الگوی خوب داخلی، قابل بررسی باشد. اینجا با فیلمی ایرانی و مبتنی بر حضور قهرمان کلاسیك و بزن بهادر سروکار داریم که تقریباً یک تنه به دل ماموریت‌ها و عملیات‌های پرخطر می‌زند و به سلامت از آنها بیرون می‌آید. هرچند به نظرم باوجود انتخاب درست بازیگر به دلیل فیزیک مناسب، بازی امیر جدیدی چندان با حال و هوای قصه همخوانی ندارد، به‌ویژه با آن قولنج شکستن کردن که چند بار در فیلم

### آدرس غلط ندهید!

حامد جعفری، مدیرعامل شرکت انیمیشن‌سازی «هنرپویا» در گفت‌وگو با مهر درباره غیبت آثار پویانمایی سینمایی از ویتترین این دوره از جشنواره فیلم فجر گفت: شاید آقای داروغه‌زاده دبیر جشنواره فیلم فجر صدمه‌ای را که در سال ۹۶ به انیمیشن‌سازان کشور زدند فراموش کرده‌اند! اما خوشبختانه فعالان نجیب این

منتقبال گرم اهالی رسانه ومنتقدان روبه‌رو شده است

# ال شکار شد

شناسایی دوست از دشمن و در حقیقت، ابزاری شامل طیفی کدهای شناسایی است که تمام پرنده‌های نظامی و غیرنظامی از جمله هواپیماهای مسافربری به آن مجهز هستند. طبق قانون، معلوم نیست چ‌رادر دبی، کدها را اشتباه بسته‌اند. به‌زودی اشکال برطرف شده و شما پروازتان را ادامه خواهید داد!»
خلیان پذیرفت که مصوری کند تا مشکل رفع شود. مکالمه‌مان را برای نماینده وزارت اطلاعات ترجمه کردم. سرانجام خبر رسید که هواپیمای سی-۱۳۰ حامل تیم ویژه وزارت اطلاعات در حال فرود در پایگاه بندرعباس است. با فرود هواپیما، یک دستگاه مینی‌بوس این تیم امنیتی را به بخش کشوری فرودگاه بندرعباس آورد. حالا شرایط برای دستگیری فرد شور-آماده بود. پلکان به هواپیمای مسافربری متصل شد. عوامل انتظامی در آمادگی کامل بودند. اتوبوس‌هایکی پس از دیگری برای انتقال مسافران به داخل سالن به حرکت درآمدند. حالا نگاه تمام عوامل انتظامی و تیم ویژه وزارت اطلاعات به در هواپیما دوخته شده بود. مسافران با چهره‌های خسته و حاکی از نارضایتی از هواپیما پیاده شدند. اتوبوس‌های اول و دوم و سوم و چهارم همگی پراز مسافر شدند اما هنوز خبری از عبدالملك و دستیارش نبود. زیر لب ذکر خدا می‌گفتم که

ناگهان در آستانه در هواپیما ظاهر شد. نماینده وزارت اطلاعات به پهلویم زد و با خنده و آرام گفت: «نگاه‌کنید تیم‌سار! خودش است!» اتوبوس حامل آنها در مقابل سالن توقف کرد. تیم وزارت اطلاعات به‌طور ناخمسوس او را در میان گرفته بودند. با دقت جمع‌شش نفره‌شان را تحت نظر داشتم. کمتر از ۵۰ سانتی‌متر با عبدالملك فاصله داشتند. به نظر می‌رسید ریگی احساس خطر کرده و می‌خواهد هر چه زودتر خودش را به سالن تریمینال برساند که در یک لحظه همه چیز به هم ریخت. تیم شش نفره در یک لحظه وارد عمل شده و آنچنان با زوان ریگی و دستیارش را در میان گرفتند که امکان هرگونه عکس‌العملی از آنان سلب شود.

#### Who is security?

در همین حال یک دختر ۲۰ ساله که شاهد عملیات بازداشت و دستگیری ریگی بود به سمت من آمد که لباس پرواز داشتم و به انگلیسی پرسید چه کسی مسؤول امنیتی است؟ در ادامه مشخص شد که ریگی و دستیارش هنگام پیاده شدن از هواپیما، روکش صندلی را با جسم تیزی پاره کرده و جسمی را در آن پنهان و رویش را با روزنامه پوشانده‌اند. نماینده وزارت اطلاعات دو نفر رامسؤول بررسی این موضوع کرد. آنها داخل هواپیما رفته و در نهایت موفق شدند تلفن همراه و سیمکارت مربوط به آن را پیدا کنند. ریگی و دستیارش را نقاب بر چهره و دست‌بند بر دست، پای هواپیمای هرکولس سی-۱۳۰ بردند. تا آنجا آمده شدن هواپیما و سوختگیری و چک موتور و قطعات حساس، از ریگی با صبحانه پذیرایی شد. در نهایت ساعت ۱۰ صبح، هواپیمای سی – ۱۳۰ بندرعباس را به مقصد تهران ترك کرد. از مسافران خارجی هم که ساعت‌ها معطل شده بودند با یک صبحانه مفصل پذیرایی شد. با پخش خبر دستگیری ریگی، تلفن همراه من هم شروع به زنگ خوردن کرد. استاتدار، فرماندار و دیگر مسؤولان خواهان اخبار جدید بودند. بعد از در جریان امر قرار گرفتن از نیروی هوایی هم تشکر می‌کردند.

